

عقب گرايى در اندیشه و تفکر، و قوم گرايى در سياست

اگر اين دو موضوع را بادقت در کشور خود تحليل، بررسى و باز نگري کنيم به اين نتيجه ميرسيم که همين دو پديده کهن و متحده موجب عقب ماني، فقر و بدبختي در جامعه افغانى گرديده که بيش از دو نيم قرن سرنوشت کشور ما افغانستان را به گروگان گرفته که مانع هر نوع ريفورم ها، اصلاحات، نو آوري ها، پيشرفت و ترقي، تساوي حقوق اتباع، عدالت اجتماعي و وحدت ملي در کشور ما گرديده که تا امروز ريشه هاي آن در جامعه ما با قوت خود باقيمانده که از جانب محافل حاکمه و گروه هاي خاص قوم گراها آبپاري و پرورش داده ميشود و از آن بهره ميگيرند. امروز عقب گرايى و قوم گرايى جريان حرکت جامعه افغانى را از مسير ديموکراسي شفاف و مشارکت ملي به بيراهه و قلب کشاننده و نظام قوم گرايى و قبيله سالاري را در افغانستان دوباره احيا و زنده ساخته، به آن جامعه ديموکراسي پوشاننده اند که با رسوايي هاي تمام از آن استفاده ها کردند و بهره بردند.

عقب گرايى در اندیشه و تفکر:

در جامعه سنتي افغانستان سران فاميل، قوم، قبيله، ده و قريه از حقوق، امتياز و احترام خاص برخوردار هستند. چنين پنداشته ميشود که قضاوت شان سالم است، عهد شان محکم است و تصميم شان ثابت است که همه از آن بايد اطاعت نمايند. اکثراً در اين مقامها بزرگان و ريش سفيدان کهن سال و بي سواد قرار دارند که با اندیشه ها و مفکوره هاي کهن شان فاميل، مردم ده، قريه، قوم، قبيله و کشور را رهبري نموده و مينمايند. در تباني با رهبران ديني و مذهبي نگذاشتند که اندیشه ها و مفکوره هاي عصر نو در اذهان جوانان و جامعه افغانى نفوذ نمايد و با قاطعيت به آن برخورد کردند. هر نوع اندیشه و مفکوره هاي نو و پيشرو را مغاير عنعنات و رسوم جامعه و مغاير عقايد اسلامي پنداشتند و آنرا بدعت شمردند و جلو پخش نو آوري ها را در جامعه سد نمودند. اندیشه و مفکوره هاي کهن خودشان را بالاي نسلهاي نو، اطفال و نو جوانان کشور تحميل کردند. نسل هاي جوان

کشور هم اندیشه و مفکوره های پدران و بزرگان شان را کور کورانه پذیرا شدند و جرئت پذیرفتن اندیشه و مفکوره های نو را از دست دادند. بدین ترتیب اندیشه و مفکوره های کهن بلا تغییر از يك نسل به نسلهاي بعدي انتقال گردید و جامعه ما را به گروگان گرفت. که در نتیجه مانع رشد علوم، ساینس و تکنالوژی، پیشرفت و ترقی جامعه و بهروزي مردم ما گردید. سید جمال الدین افغان، مشعلدار علم و معرفت و آزادي را مجبور ساختند که کشور را ترك نماید. علیه شاه امان اله خان پادشاه آزادي خواه و ترقی خواه کشور به تحريك انگلیس ها و ملاحی ثقیل شده اغتشاش کردند و موصوف را هم مجبور ساختند که کشور را ترك نماید. تخریب و آتش زدن مکاتب، کشتن معلمین و شاگردان، تیزاب پاشی بالای دختران معصوم افغان و انفجار بم های انتحاری توسط ظلمت اندیشان نمونه از عقب گرایي در اندیشه و تفکر در جامعه ما میباشد که تا امروز جریان دارد که محافل حاکمه و رهبران دینی و مذهبی کدام کار و عمل ملموس و مؤثري را بخاطر توقف آن انجام نداده اند. اندیشه و عقاید ظلمت اندیشي و عقب گرایي به این شدت که در افغانستان جریان دارد در هیچ کشور دیگر اسلامي وجود ندارد که نمایانگر این حقیقت است که اعمال مذکور به دین مبین اسلام هیچ ارتباط ندارد. باید اعمال مذکور توسط همه مردم افغانستان نکوهش و محکوم شود. بخصوص رهبران دینی و مذهبی با صدور فتوی شرعی اعمال مذکور و عا ملین آنرا بحیث جنایت و جنایت کاران محکوم و قابل تعقیب اعلام نمایند که به پنجه قانون سپرده شوند تا مردم و کشور ما از شر این جنایت کاران نجات یابند.

اینکه چنین ظلمت اندیشي چه وقت، توسط کیها و به چه منظور و هدف صرف در افغانستان ترویج گردیده قابل تحقیق و تدقیق بیشتر میباشد تا مراجع، حلقات و عا ملین آن ردیابی و پیدا شوند و مردم آنها را بشناسند.

افغانهای عزیز مادر زندگی های شخصی شان از هر نوع تغییرات و نو آوری های عصر جدید استفاده مینمایند اما در ذهنیت، اندیشه و تفکرات شان تغییرات و نوآوری ها دیده نمیشود. مردم ما بخصوص جوانان ما این حقیقت را باید بپذیرند که به استثنای خداوند و کلام

خداوند همه موجودات طبیعت بشمول اندیشه ها و دیدگاههای انسان ها در باره جامعه و طبیعت در حال تغیر و تکامل به پیش حرکت مینماید. اگر جلو آن در جامعه افغانی سد میگردد، سایر جوامع بشری در رشد و توسعه آن جد و جهد مینمایند و از آن بهره میگیرند. تا امروز اکثریت مردم ما بشمول روشنفکران و تحصیل کردگان حتی علما و دانشمندان ما هم تحت سلطه و حاکمیت فرهنگ عقب گرایی در جامعه افغانی نتوانسته اند مبارزه و حرکت مثبتی را بخاطر ترویج اندیشه های نو آغاز و سازمان دهند و جامعه افغانی را از تاریکی به سمت روشنائی سوق و هدایت نمایند.

امید میرود که نسل جوان امروز کشور ما این خلاء دوران گذشته را با کار پیگیر و مبارزات مشترک شان پُر نمایند. و در روشنی علم و دانش نوین اذهان مردم مان را نیز روشن سازند. تا کشور ما بسوی پیشرفت و ترقی و مردم ما بسوی تفاهم، وحدت و همبستگی ملی در فضای روشن گام بردارند.

قوم گرایی در سیاست:

در کشور ما افغانستان اقوام مختلف زندگی مینمایند یا بعباره دیگر افغانستان کشور کثیرالاقوام است. اصولاً هر قوم وطن ما از لحاظ حقوق شهروندی و هموطنی حق دارد از تساوی حقوق در کشور خود برخوردار گردند و در رشد فرهنگ، رسوم، عنعنات، و لسان خود تلاش نمایند و امور مربوط به قوم خود را بمراحل عالی ترقی و پیشرفت برسانند. زیرا دست آورد های هر قوم جزء سرمایه و دارایی های فرهنگی جمعی در کشور ما میباشد که فرهنگ ملی کشور ما را غنی تر و رنگین تر ساخته و میسازد.

از جانب دیگر همین اقوام با هم برادر افغانستان در يك خطه، قلمرو، سرزمین، محدوده جغرافیایی و در يك کشور که افغانستان نام دارد با هم یکجا زندگی مینمایند که سرنوشت زندگی همه اتباع کشور ما از هر قوم با همدیگر یکجا گره خورده است که در حقیقت يك ملت را تشکیل داده اند، که وحدت ملی، اهداف مشترک ملی و منافع ملی را در صدر اولویت های جامعه ما قرار داده که بخاطر آن باید مشترکاً کار و مبارزه کرد. يك قوم به

تنهایی نتوانست و نمیتواند کشور را اداره، رهبری و یا بمدارج عالی پیشرفت، ترقی و عدالت اجتماعی برساند. نظام قومی و قبیله سالاری در عصر کنونی دیگر نمیتواند نیازمندی های زندگانی جامعه افغانی را در جهان امروزی برآورده سازد. زیرا جهان امروز برق آسا به پیش حرکت مینماید و ما نمیتوانیم با اندیشه و مفکوره های کهن و نظام فرسوده قومی و قبیله سالاری همگام با جوامع بشری حرکت نماییم. ظهور تنظیم های قومی و مذهبی در دوران جهاد و جنگ های ذات البینی بین جهادی های قومی و مذهبی که منجر به جنایات غیر قابل باور و کشته شدن ده ها هزار هموطن بیگناه ما در شهرها بخصوص در شهر کابل گردید و شهرکابل را به ویرانه تبدیل کردند ناشی از سیاست قوم گرایی میباشد که جز ایجاد عقده، نفاق و دشمنی دیگر دست آوردی در جامعه افغانی نداشته و ندارد. حال که کشور ما در تحت اشغال است سیاست قوم گرایی و نفاق افگنی از جانب عناصر معلوم الحال در کشور ما دامن زده میشود که با سیاست "تفرقه بینداز و حکومت کن" استعمار و امپریالیزم هم آهنگی دارد. از قوم گرایی بحیث وسیله تخریب و نفاق در کشور ما استفاده میشود. مردم ما سیاست قوم گرایی را بیش از دوسد و پنجاه سال تجربه کرده اند جز فقر، عقب مانی، بی سوادی و بیعدالتی دست آورد دیگری در جامعه ما نداشته و ندارد. نباید آزموده را آزمود و اشتباهات را دوباره تکرار کرد. در عوض باید راه و روش دیموکراسی ملی و شفاف را در پیش گرفت که متضمن اشتراک همه اقوام کشور در سیاست و امور مملکت گردیده و موجب اتحاد و وحدت ملی در کشور ما میگردد. همه کشور های جهان در نظام ملی و دیموکراسی بخاطر رسیدن به اهداف مشترک ملی و منافع ملی شان با تشکیل جبهه متحد ملی مشترکاً کار و مبارزه مینمایند. در نظام دیموکراسی ملی اهداف و منافع مشترک ملی تعیین و مشخص میگردد که منافع تمام اقوام کشور را احتوا میکند که هر قوم منافع خود را در آن بوضوح دیده میتواند. همه اتباع کشور که به هر قوم، دین، مذهب ارتباط دارند از حقوق مساوی برخوردار میشوند. تبعیض از بین میرود و عدالت اجتماعی و قانون در جامعه حاکم میشود. سیستم کهن نظام

قومي و قبيلوي و تقسيم قدرت دولتي بر مبنای سهم اقوام به سیستم نظام نوین و دیموکراتیک و تقسیم قدرت بر مبنای انتخابات آزاد احزاب سیاسی تعویض میشود.

پیشبرد سیاست ملی و تشکیل حکومت ملی کار اقوام و قوم گراها نیست بلکه کار احزاب سیاسی است که در تمام کشورهای جهان مروج است. دولت آقای کرزی بمشوره خارجی ها به بیش از یکصد حزب سیاسی جواز فعالیت داده است که نقش احزاب را در سیاست منتفی و نقش اقوام را دوباره احیا و زنده ساخته است که هر قوم در سیاست تبارز کرده، تقسیم پست های دولتی بر مبنای سهم اقوام صورت گرفته و میگیرد. که به شیوه های دوران قرون وسطی بر میگردد که تا حال در کشور ما رواج دارد. اگر قومی در افغانستان ادعای اکثریت میکند در نظام دیموکراسی و انتخابات شفاف و آزاد از طریق احزاب سیاسی خوبتر، بهتر و شفاف تر برنده شده میتواند. امروز شخصیت های قومی که جنبش سراسری ملی افغانستان را به انشعاب و انقسام کشانیده اند بحیث قهرمانان قومی تجلیل و زنده ساخته میشوند. این حرکات و جریانات مبین این حقیقت است که قوم گرایی تا هنوز در صدر اندیشه و تفکر و اهداف ما افغانها قرار دارد. از هموطنان عزیز ما که علم بردار قوم گرایی هستند پرسیده میشود که کدام يك از نظام قوم گرایی و یا نظام دیموکراسی شفاف و همبستگی ملی راه کشای پیشرفت، ترقی و آزادی کشور و سعادت و خوشبختی مردم ما میباشد؟ یکی از این دو راه را به توافق و رضایت همه اقوام و مردم باید انتخاب کرد. دو تریوز به يك دست گرفته نمیشود.

اگر از تجارب کشورهای جهان بیاموزیم دوران نظام کهن قومی مدت ها قبل سپری و به پایان رسیده و جزء اسناد تاریخ شده است. بنابراین یگانه راه درست و معقول برای ما افغانها انتخاب راه همبستگی ملی، وحدت ملی و تعیین اهداف مشترك ملی میباشد که ما را به اهداف مقدس ملی مان میرساند. برای رسیدن به اهداف مشترك ملی باید کار و مبارزه مشترك را آغاز کرد. تنها با دعا کردن که خاصه ما افغانها است چیزی بدست نمی آید. اول باید تصمیم گرفت و عمل کرد بعداً دعا کرد. اهداف عمده مبارزات مشترك ما را مطالب

ذیل تشکیل میدهد:

تعدیل قانون اساسی افغانستان، تعدیل نظام ریاستی به نظام پارلمانی، تحدید احزاب سیاسی به دو الی پنج حزب سیاسی، دیموکراسی شفاف و انتخابات آزاد، سری و مستقیم بدون تقلب و خرید و فروش رأ مردم، تشکیل حکومت از طریق احزاب سیاسی که در انتخابات برنده میشوند و یا در اثر ائتلاف باهمدیگر اکثریت را کسب مینمایند. و مبارزه مشترک بخاطر تأمین تساوی حقوق اتباع و عدالت اجتماعی در کشور و اعمار زیربناهای اقتصادی، اعمار بندهای آبی زراعتی و تولید برق که متضمن امکاناتی میشود که افغانستان خود بتواند ذخایر سرشار زیر زمینی خود را در داخل کشور یکار بیاندازد و به مواد پخته تبدیل نماید و زمینها را برای هموطنان خود فراهم ساخته و از آن در آبادی، رشد اقتصاد، ترقی و انکشاف کشور و رفاه مردم خود استفاده نماید و مطالب دیگر. با انتخاب راه همبستگی ملی و مبارزات مشترک ملی و تشکیل حکومت ملی حقوق و منافع همه اقوام با هم برادر افغانستان یکسان برآورده شده و عدالت اجتماعی در کشور تأمین میشود. درباره مسایل ملی و سرنوشت افغانستان اگر قوم گرایان به توافق نمیرسند باید یک کمیسیون مشترک از دانشمندان، علماء، حقوق دانان، نماینده جوانان، زنان و کارشناسان مجرب سیاسی و اقتصادی ساخته شود تا مسایل مورد مناظره و مشاجره را با دقت کامل تحلیل، تدقیق و مطالعه نموده تا بهترین راه را انتخاب و در زمینه نظر و پیشنهادشان را ارائه نمایند. تا موضوع مورد منازعه با تدبیر، و درایت حل و فصل شود. عواقب هر عمل سیاسی و اجتماعی از آغاز مرحله باید مسئولانه سنجش و پیش بینی شود. تصمیم در باره مسایل ملی کار یک شخص و یا یک قوم و یا قوم گراها نیست بلکه نظر و رای همه اتباع کشور در زمینه گرفته شود در غیر آن عواقب ناگواری را در قبال خواهد داشت.

تجارب تاریخ نشان داده است که انتقال از نظام قوم گرایی به نظام دیموکراسی ملی ساده و آسان هم نیست. نهضت های ملی دشمنان زیادی دارد که در نطفه آنرا خفه میسازند و

فعالین و رهبران حرکت های ملی را ترور مینمایند. ترور شخصیت های ملی چون مرحوم کتوازی و دیگران در جبهه جهاد در پاکستان و ترور مرحوم میر اکبر خیبر و سایر شخصیت های ملی در جبهه انقلاب در افغانستان و ترور ملابرجان و سایرین در جبهه طالبان نمونه از ترور شخصیت های ملی میباشد و نمایانگر این حقیقت است که استعمار شرق و غرب و میراث خواران شان در منطقه دشمن شخصیت ها و نهضت های ملی و ترقی خواه در جهان هستند. همه جنبشها و نهضت های ملی، آزادی خواه، ترقی خواه، ضد اشغال، ضد ستم و استثمار را در صف تروریزم اعلام کردن خود شاهد و مؤید این مدعا و حقیقت میباشد که بالایی دولت های جهان تحمیل و قبولانده شده است. افراطیون قوم گرا و افراطیون دینی و مذهبی هم در صف دشمنان نهضت های ملی قرار دارند. روی همین دلایل است که جنبش و نهضت های ملی در افغانستان به بیراهه کشانیده شده، دست آورد قربانی های مردم افغانستان را دشمنان به یغما برده اند و میبرند. تا زمانیکه ما افغانها با قوم گرایی و قبیله سالاری وداع نکنیم و اذهان خود را به وحدت ملی، اهداف مشترک ملی و منافع ملی اعیار و آماده نسازیم و در این زمینه مشترکاً کار و مبارزه نکنیم تنها به داشتن آرزو، آرمان و دعا، وحدت ملی و رسیدن به اهداف مشترک ملی یک خواب و خیال میباشد. امید است نسل جوان کشور این موضوع را مورد توجه خاص شان قرار داده و در صدراولویت های کاری شان جا بدهند. ۱۱ حمل . ۱۳۹

